

خویشاوندی زبان‌ها، خاستگاه زبان آلمانی و تحولات آن*

سوزان گویری**

استادیار گروه علوم پایه، دانشگاه علوم بهزیستی و
توان بخشی تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۰۵/۱۰، تاریخ تصویب: ۸۵/۱۱/۰۷)

چکیده

مقاله حاضر شامل سه بخش است. در بخش نخست تقسیم بندی گروه‌های خویشاوند زبانی از جمله خانواده‌های زبانی "چینی-تبتی"، "مجاری-فنلاندی"، "اورال-آلتایی"، "افریقایی-آسیایی"، "مالایی-پولینزیایی"، "خانواده زبانی استرالیایی" و "خانواده زبانی قاره آمریکا" به بحث گذارده می‌شوند. بخش دوم به بحث در باره خویشاوندی خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی از جمله زبان‌های ایرانی که یکی از شاخه‌های این خانواده زبانی است می‌پردازد. در بخش سوم زبان‌های ژرمنی در سه گروه شرقی، غربی و شمالی، به ویژه ژرمنی غربی که شامل شاخه‌های انگلوفریزی و آلمانی-هلندی است بررسی می‌شوند. همچنین زیر شاخه‌های آلمانی-هلندی در گروه‌های آلمانی سفلا و

* مقاله حاضر بررسی کوتاهی است درباره خاستگاه زبان آلمانی و سیر تاریخی آن. تردیدی نیست که روند تحولات این زبان از نظر واج‌شناسی، تکواژشناسی، معناشناسی، صرف و نحو و دیگر مفاهیم زبان‌شناختی به جстар گسترده‌تری نیاز دارد.

** تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۸۱۱۸۸، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۲۸۲۳۲۲، E-mail:

sgaviri@uswr.ic.ir

۱۰۶ سوزان گویری

آلمانی علیا که از سده پنجم میلادی به سبب تغییرات آوایی از گروه آلمانی سفلا جدا و به گروه آلمانی مناطق مرکزی و شمالی محدود شده است نگریسته میشود. در بخش پایانی زبان آلمانی و خاستگاه و تحولات تاریخی آن (تا پایان جنگ جهانی دوم) مورد بحث قرار میگیرد. افزون بر این، در بخش سوم تأثیر زبانهای لاتینی، یونانی و فرانسوی بر زبان آلمانی نشان داده میشود. سپس درباره پدید آمدن کانونهای حفظ و گسترش زبان آلمانی و پالایش آن از واژههای بیگانه سخن میروود.

واژه های کلیدی: خویشاوندی زبانها، زبانهای هند و اروپایی، ایرانی، ژرمنی، آلمانی، تحولات تاریخی، وامگیری زبانی.

مقدمه

از آنجا که زبانهای ایرانی و ژرمنی دو شاخه مهم از گروه خویشاوند زبانهای هند و اروپاییاند، به نظر ضروری میرسد که به اختصار درباره گروههای خویشاوند زبانی، به ویژه خانواده زبانهای هند و اروپایی نکاتی گفته شود. در اواخر سده هیجدهم میلادی حقوقدان انگلیسی، ویلیام جونز، که در هند به سر میبرد، به مطالعه زبان سنسکریت پرداخت. او که پیش از آن با زبانهای یونانی، لاتینی و ایرانی (اوستایی و فارسی باستان) آشنایی داشت، با مقایسه آنها پی برد که همانندیهایی بین ساختار، واژگان و آوای این زبانها وجود دارد، که این همانندیها نمیتوانند تصادفی باشند. افزون بر این، جونز دریافت که با بررسی متون بازمانده از زبانهای یاد شده، وجود این همانندیها به سادگی قابل اثبات است. پس

خویشاوندی زبان‌ها، خاستگاه زبان آلمانی ... ۱۰۷

از کشف این نکات، جونز طی سخنرانی‌ای در سال ۱۷۸۶ اعلام کرد «نسخه اینک زبان‌های مورد بررسی او دارای خاستگاهی واحد و دوم اینک زبان‌های لاتینی و یونانی (برخلاف اعتقاد نظریه‌پردازان آن روزگار) به هیچ روی جامع‌تر از زبان سنسکریت نیستند» (وندت، ۱۷۸۸).

این کشف نه تنها به افسانه برتری زبان‌های لاتینی و یونانی پایان داد و دریچه‌ای در برابر پژوهش‌های زبانی گشود، که سبب شد زبان‌های گوناگونی که بین شبه قاره هند و قاره اروپا وجود داشتند، مورد بررسی و پژوهش گسترده قرار گیرند.

پس از جونز، فریدریش شلگل در سال ۱۸۰۸ خویشاوندی زبان‌های سنسکریت، لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی را در اثری به نام بحث درباره زبان و خردمندی‌ها تأیید کرد.

پس از او زبان‌شناس دیگری به نام فرانکس بوپ در سال ۱۸۱۶ کتابی با عنوان ساختار صرف کلمات در زبان‌های سنسکریت، اوستایی، یونانی و لاتینی منتشر کرد که در آن خویشاوندی زبان‌های یاد شده مورد تأیید قرار گرفت. پس از انتشار این کتاب، زبان‌شناسان دیگری نیز به بررسی در زمینه زبان‌های هند و اروپایی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداختند. راسموس راسک نیز در سال ۱۸۱۸ تفاوت‌های آوایی برخی از زبان‌های هند و اروپایی را مشخص کرد.

زبان‌شناس مشهور دیگر یاکوب گریم در سال ۱۸۱۹ دستور تطبیقی زبان‌های ژرمنی را نوشت. نتیجه این بررسی درباره تحول همخوان‌ها به قانون گریم معروف شد. ویلیام فون هومبولت نیز دسته‌بندی زبان‌ها را

برپایه پژوهش‌های زبان‌شناختی مورد بررسی قرار داد، و پیامد آن خویشاوندی گروه‌های مختلف زبانی را تأیید کرد. در ادامه این بررسی‌ها، در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، زبان‌شناسان به گشودن اسرار تاریخی زبان‌ها همت گماشتند، خط‌های کهن رمزگشایی و زبان‌های خاموش خوانده شدند. سپس خویشاوندی گروه‌های مختلف زبانی و طبقه‌بندی آن‌ها به‌ویژه خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی، به گونه‌ای گسترده موضوع پژوهش زبان‌شناسان قرار گرفت. از آنجا که پرداختن به ویژگی هر یک از این زبان‌ها بحثی گسترده می‌طلبد، ما در زیر به بررسی کوتاهی در زمینه خویشاوندی گروه‌های گوناگون زبانی، به‌ویژه زبان‌های ایرانی و ژرمنی در میان خانواده بزرگ هند و اروپایی می‌پردازیم.

بحث و بررسی

در سده نوزدهم و بیستم میلادی خویشاوندی و دسته‌بندی زبان‌ها مورد توجه و پژوهش زبان‌شناسان قرار گرفت. خانواده‌های زبانی خویشاوند عبارتند از:

الف) خانواده‌های زبانی «چینی-تبتی» (Sino-Tibetan) که شامل شاخه‌های تبتی، برمه‌ای، تایلندی و چینی است (هارمن، ۷۸).

ب) خانواده زبانی «مجاری-فنلاندی» (Finno-ugric) که شامل لاپیش (Lappisch) در اسکاندیناوی است. گروه یادشده «اورالی» (Uralic) نیز نامیده می‌شود. برخی از زبان‌شناسان گروه اورالی را با خانواده زبانی‌های ترکی (آلتایی) یکی می‌دانند. البته نه یک گروه به لحاظ خویشاوندی، بلکه به سبب همانندی ساختاری آنها،

زبان‌های آلتایی عبارتند از: ترکی عثمانی، ازبکی، آذربایجانی، مغولی و منچو تونگو (Manchu-Tungus).
در میان خانواده مجاری- فنلاندی دو زبان منفرد وجود دارد که آن‌ها کره‌ای و ژاپنی‌اند.

ج) خانواده زبانی "افریقای- آسیایی (Afro-Asiatic) که شامل پنج شاخه بزرگ‌اند. این شاخه‌ها عبارتند از: مصری، بربري، کوشی، چاد و سامی. شاخه سامی این گروه شامل زبان‌های "آرامی- کنعانی" (Aramic- Canannite) و عربی- حبشی (Arabic-Ethiopic) است. خانواده عظیم زبانی دیگر در آسیا، زبان دراویدی (Dravidian) در هند است که پس از زبان‌های هند و اروپایی در هند، دارای بیشترین گویشور است. مهم‌ترین این زبان‌ها عبارتند از: تولگو (Tulgu)، تامیل (Tamil)، کانادا (Kannada) و مالایالام (Malayalam) (مان، ۱۱۲).

د) خانواده زبانی "مالایایی- پولینزیایی" (Malaya- Polynesian). این خانواده زبانی در آسیا به چهار دسته تقسیم می‌شود که شامل زبان‌های اندونزی (Indonesian) مالانزی (Melanesian)، میکرونزی (Micronesian) و پولینزی (Polynesian) است. زبان باهازا (Bahaza) در اندونزی، زبان رسمی کشور است.

ه) خانواده زبانی استرالیایی شامل بیش از ۷۰۰ زبان است که زبان‌های یادشده اغلب ارتباطی با هم ندارند.

و) خانواده زبانی قاره آمریکا شامل ۴۵ خانواده زبانی است، که در سال ۱۹۲۹ ساپیر (Sapier) آن‌ها را به شش گروه زبانی تقسیم‌بندی کرد. این گروه‌ها عبارتند از:

Eskimo-Aleut

۱- اسکیمو- آلتوت

Na-Dene	۲- نا - دنی
Algonkin-Wakashan	۳- آگونکین- واکاشان
Hokan-Siouan	۴- هوکان- سیوان
Penutian	۵- پنوتیان
Aztec-Tanoan	۶- آزتک- تانون

همانند طبقه‌بندی یادشده، برای خانواده‌های زبانی مکزیکی و آمریکای مرکزی هم اینگونه طبقه‌بندی اعمال شده است. یکی از آن زبان‌ها، خانواده زبانی مایان (Mayan) است که بیش از ۲۰ زبان را در برمی‌گیرد. خانواده مایان در بین آن‌ها بزرگترین خانواده زبانی است.

در آمریکای جنوبی ۷۵ خانواده زبانی وجود دارد، مانند: کوچوا (Guarani)، که امروز در پرو و بولیوی تکلم می‌شود و زبان سرخپوستان است. همچنین زبان گوارانی (Guarani) که زبان رسمی مردم پاراگوئه است و در کنار زبان اسپانیایی به کار می‌رود. که آن هم یکی دیگر از زبان‌های سرخپوستان است.

(ز) خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی عبارتند از:

Indo- Iranian	۱- خانواده هند و ایرانی
Germanic	۲- خانواده ژرمنی
Greek	۳- خانواده یونانی
Armenian	۴- خانواده ارمنی
Slavic-Baltic	۵- خانواده اسلاوی- بالتی
Italic	۶- خانواده ایتالی
Albanian	۷- خانواده آلبانی
Celtic	۸- خانواده سلتی
Hittite (Anatolian)	۹- خانواده هیتی (آناتولی)

۱۰- خانواده تزاری Tocharian

زبان‌های ایرانی شامل: زبان‌های اوستایی، فارسی باستان در دوره باستان و زبان‌های سُغدی، خوارزمی، ختنی، بلخی، پارتی و پهلوی ساسانی در دوره میانه است. زبان‌های ایرانی نو عبارتند از: زبان پشتو (افغانی)، در افغانستان و شمال پاکستان.

زبان آسی زبان جمهوری آستی شمالی در قفقاز. با این یادآوری که آستی جنوبی در گرجستان است. زبان کردی در ایران، ترکیه، عراق، ارمنستان و سوریه. زبان بلوچی در بلوچستان ایران، پاکستان، جنوب افغانستان و ناحیه شارجه.

زبان تاتی در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان روسیه.

زبان تالشی در آذربایجان و منطقه آستارا. تالشی و گیلکی از یک خانواده اند.

پامیری زبان تاجیکان مجاور پامیر، که در ناحیه بدخشان تاجیکستان است. پامیری شامل:

زبان‌های شوغنی، روشنی، یزغولی و ایشکشمی و وخی است.

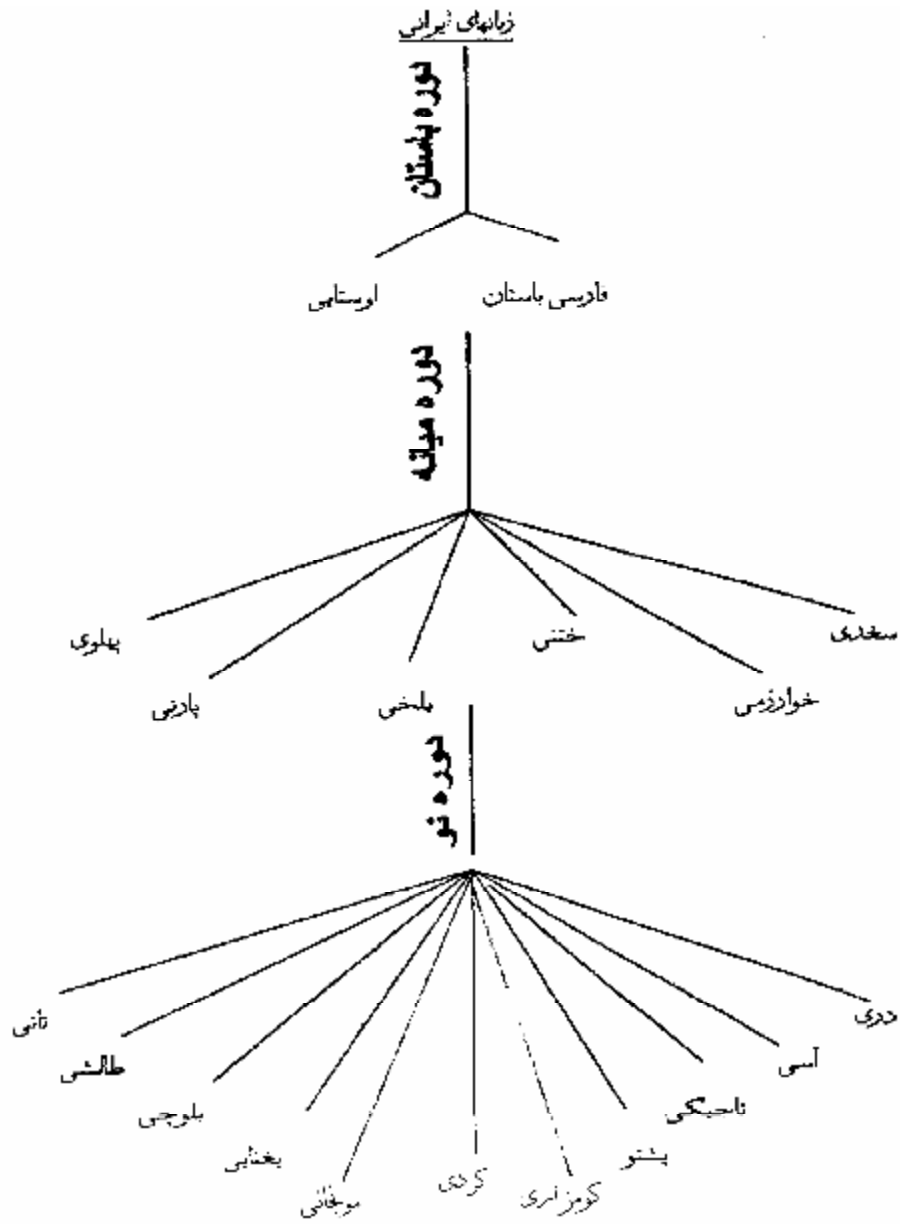
زبان موجانی که در محلی به نام موجان واقع در جنوب شرقی بدخشان افغانستان رایج است.

زبان اورموری نیز در افغانستان و بخشی از پاکستان تکلم می‌شود.

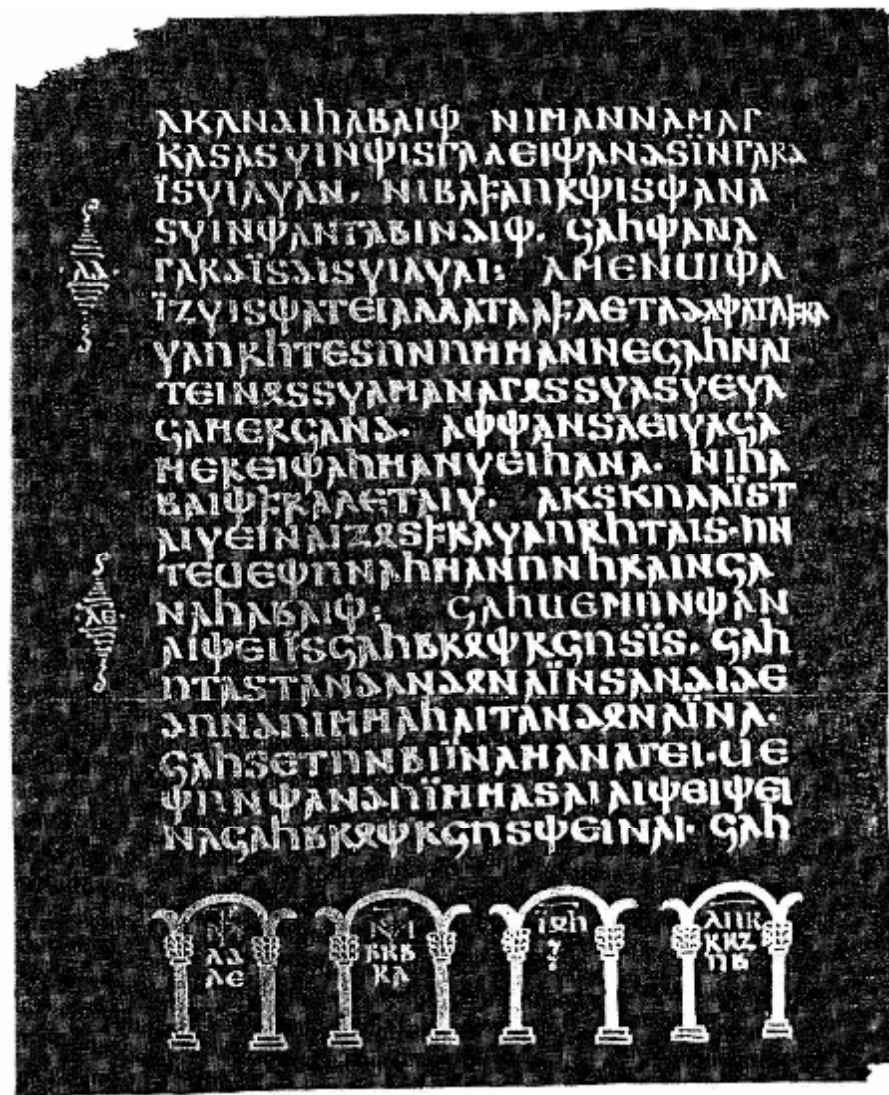
زبان یغنابی در سرزمین تاجیکستان در دره یغناب تا نواحی دوشنبه تکلم می‌شود. زبان یغنابی بازمانده زبان سُغدی از دوره میانه زبان‌های ایرانی

است.

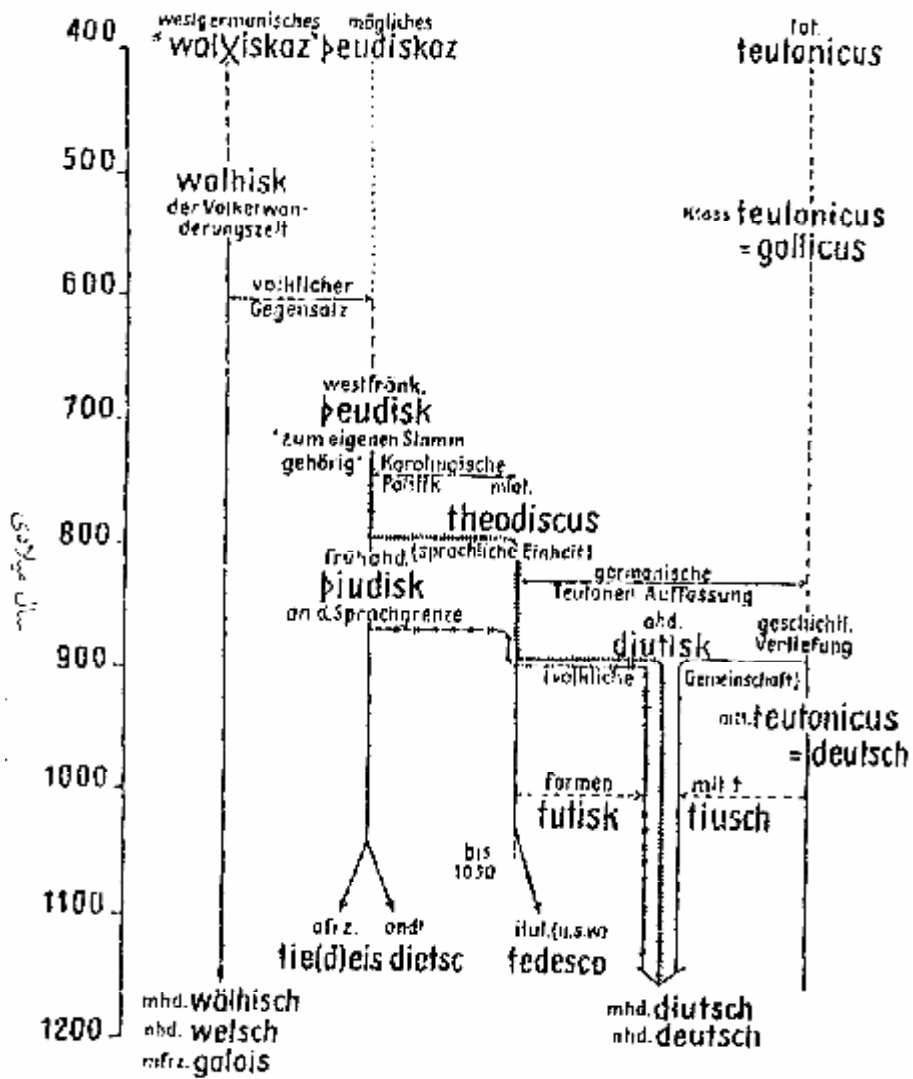
زبان کومزاری در خراسان و جنوب تنگه هرمز در
خلیج فارس رایج است (اشمیت، ۳).



نمودار (۲) زبان‌های ایرانی



صفحه‌ای از انجیل و ولفیلا (سده چهارم میلادی)



نمودار (۳) تحول واژه Deutsch

خویشاوندی زبان‌ها، خاستگاه زبان آلمانی ... ۱۱۷

و اما، زبان‌های ژرمنی را به سه گروه شرقی، غربی و شمالی بخش می‌کنند.

الف) ژرمنی شرقی: در این گروه دو زبان وجود دارد.

۱- زبان گوتیک (Gotisch)، کهن‌ترین متنی که از این زبان به جای مانده، برگردانی از انجیل است به قلم کشیشی به نام وولفیلا (Wulfila). این ترجمه در بلغارستان یافت شده و تاریخ نگارش آن ۳۵۸ میلادی است. بخش‌هایی از این اثر اکنون در کتابخانه دانشگاه اپسالا (Uppsala) در سوئد نگهداری می‌شود. وولفیلا این اثر را به زبان‌های گوتیک و به خطی که از یونانی گرفته و خود او مبتکرش بوده، نوشته است.

۲- زبان‌های واندال‌ها و بورگوندها (Vandalen und Burgunder) که جزء زبان‌های مرده‌اند و تقریباً اثری از آن‌ها به جای نمانده است.

ب) ژرمنی شمالی: کهن‌ترین آثاری که از این زبان به جای مانده، کتیبه‌های رونیک (Runen Inschriften) است. خط رونیک ۲۴ نشانه داشته، از الفبای اتروسکی (Etruskisch) (درحوالی آلپ) گرفته شده و در اسکاندیناوی به کار می‌رفته است. وولفیلا از این الفبا به دلیل آن که گوت‌ها (که مسیحی نبودند) به آن سخن می‌گفتند، استفاده نکرده است.

تحول شاخه ژرمنی شمالی را در دو گروه زیر می‌توان یافت: ۱- شمالی غربی، شامل زبان‌های ایسلندی و نروژی

۲- شمالی شرقی، شامل زبان‌های سوئدی و دانمارکی .
ج) ژرمنی غربی: این گروه شامل شاخه‌های

انگلو فریزی (Anglofriesisch) و آلمانی- هلندی است. انگلو فریزی شامل زبان های انگلیسی و فریزی است. انگلیسی لهجه اقوام انگلها (Angeln)، ساکسونها (Sachsen) و جوتها (Juten) بوده است.

جوتها در سده پنجم میلادی از ایالت آلمانی شلسویگ- هولشتالین (Schleswig - Holstein) به بریتانیا کوچیده اند. این اقوام ژرمنی، خود را انگلوساکسون می نامیدند. بنابراین، انگلیسی ها در اصل ساکسون هایی اند که از آلمان به سرزمین بریتانیا مهاجرت کرده اند. بعدها نیز زبان آنان تحول یافت و از آلمانی جدا شد. شاخه دیگر این گروه، زبان فریزی است که در سواحل هلند به آن تکلم می کنند.

شاخه آلمانی- هلندی این شاخه به دو گروه بخش می شود: ۱- گروه آلمانی سفلا (Niederdeutsch) ۲- گروه آلمانی علیا (Hochdeutsch) آلمانی سفلا خود شامل دو گروه است:

۱- فرانکی سفلا (Niederfänkisch)، ۲- ساکسونی سفلا (Niedersächsisch). از فرانکی سفلا غربی زبان هلندی تحول یافته است. ساکسونی سفلا به سه گروه بخش می شود، ساکسونی باستان از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی، آلمانی میانه سفلا (Mittelniederdeutsch) از ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی و آلمانی نوسفلا (Neuniederdeutsch/Plattdeutsch) از ۱۶۰۰ میلادی تا کنون. آلمانی میانه سفلا: این زبان از سده چهاردهم به عنوان زبان میانی در بنادر شمال آلمان

(هانزه)^۱ تکلم می‌شد. به‌ویژه در ناحیه لوبک (Lübeck). واژه‌های فراوانی از این زبان به زبان‌های سوئدی و دانمارکی راه یافته است، به طوری که بسیاری تصور می‌کنند که زبان‌های سوئدی و دانمارکی در اصل همان آلمانی تغییر شکل یافته است. این زبان از سده پانزدهم به عنوان زبانی مکتوب از آلمانی علیا جدا شد. گروه آلمانی علیا (Hochdeutsch) که از سده پنجم میلادی به دلیل تغییرات آوایی از گروه آلمانی سفلا جدا و به دو گروه آلمانی مناطق مرکزی (Mitteldeutsch) و آلمانی مناطق شمالی (Oberdeutsch) بخش شد.

الف) گروه مناطق مرکزی، که خود به دو شاخه غربی و شرقی بخش می‌شود. مناطق غربی شامل ۱. فرانکی ناحیه رایین (Rheinfränkisch) ۲. فرانکی میانسه (Mittelfränkisch) ۳. فرانکی موزلی (Moselfränkisch) ۴. ریپواریش (Ripuarisch) مناطق شرقی شامل تورینگن (Thüringisch) و ساکسونی علیا (Obersächsisch) است.

ب) گروه Oberdeutsch که به شاخه‌های زیر تقسیم می‌شود: ۱. فرانکی علیا (Oberfränkisch)، ۲. فرانکی جنوبی (Südfränkisch)، ۳. فرانکی شرقی (Ostfränkisch)، ۴. شوابی-آلسه مانی (Schwäbisch-Alemannisch)، ۵. باواریایی-اتریشی (Bayerisch-Österreichisch).

۱- از ۱۳۵۸ میلادی "هانزه" عنوانی برای ارتباطات تجاری بین شهرهای آلمان از جمله لوبک و هامبورگ بوده است. ضمناً هانزه واسطه‌ای بین شهرهای شمال آلمان کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان بوده است.



نقشه (۱) پراکندگی لهجه های آلمانی

زبان آلمانی

پیش از آن که به پیشینه و تحولات تاریخی زبان آلمانی در دوره های گوناگون بپردازیم، بجاست که درباره واژه deutsch (آلمانی) به اختصار توضیح دهیم. از سده هشتم میلادی در متون لاتینی ترکیب theodisca برای نامیدن همه زبان های ژرمنی در برابر زبان لاتینی به کار برده می شد. بخش نخست این ترکیب از واژه ژرمنی *thēudo به معنی «ملت»، «مردم» گرفته شده، که در آلمانی باستان به گونه diutisc و در ساکسونی باستان به شکل thiudisc دیده می شود. «واژه هندوژرمنی *teuta به همان معنی «ملت، مردم» به

گونه‌های thiuda در گوتیک و thēod^۱ در انگلیسی باستان و diot در آلمانی باستان ظاهر شده است^۲. (Friedrich Kluge 1995, 175) واژه thiudisks در گوتیک theodiscus در لاتینی میانه (آلمانی: Heidnisch صفتی به معنی کفرپرستی بوده است که مبلغان مذهبی آن را به اقوام ژرمنی اطلاق می‌کردند، یعنی اقوامی که هنوز مسیحی نشده بودند) (سریتس چیرش ۱۹۹۶، ۱۵۹).

ضمناً واژه‌های thiuda در گوتیک، thēod در انگلوساکسون و diot در آلمانی باستان، برگردان واژه Vulgaris لاتینی بوده است، یعنی زبان افراد عامی در برابر زبان فصیح فرهیختگان. بعدها Theodiscus به diutisk در آلمانی باستان، diutsch در آلمانی میانه، و deutsch در آلمانی نو تغییر شکل یافت. سرانجام با رومانیایی شدن فرانکی غربی و تعیین مرز زبانی فرانسوی باستان، در مقابل آلمانی باستان، واژه deutsch در برابر زبان‌های رومیایی متداول شد (شیلد، ۳۲).

باید توجه کرد که در سده‌های دهم و یازدهم میلادی حتی زبان هلندی هم deutsch نامیده می‌شد (فلامان‌دی - Dietsc، هلندی - Duutsc و سپس - Duits). زبان هلندی ابتدا از سده شانزدهم تغییر نام یافت و Nederlands نامیده شد "واژه Deutschland (آلمان) ابتدا از سده پانزدهم میلادی متداول شد. پیش از آن این نام در آلمانی میانه به‌گونه‌های daz diutsche lant و in deutschen landen، ظاهر می‌شده" (کلوگه، ۱۷۵).

دوره‌های تاریخی تحولات زبان آلمانی به شرح زیر

۱- احتمالاً واژه "توده" (toda) در زبان فارسی با واژه هندوژرمنی teuta است.

است:

- ۱- دوره باستان، از سده هشتم تا دهم میلادی.
- ۲- دوره میانه، از سده دهم تا پانزدهم میلادی.
- ۳- دوره نو، از سده شانزدهم میلادی تاکنون.

گفتیم که، پیشینه زبان آلمانی در دوره باستان از سده هشتم میلادی آغاز می‌شود. متون بازمانده از این دوران بدون استثناء، نوشته‌های مذهبی و ترجمه شده از لاتینی‌اند که تنها در کلیساها و صومعه‌ها خوانده می‌شده‌اند. دلیل آن نیز روشن است: "پیشگامان علم و ادب تا اواخر قرون وسطی، تنها روحانیان بوده‌اند (اشپربر-پولنتز، ۳۵).

باید یادآور شد که "در زبان آلمانی، بر اثر نفوذ مسیحیت در دوره باستان، تحولات زیادی روی داده است. پاره‌ای از این تحولات، ورود واژه‌های لاتینی و یونانی از طریق مبلغان مسیحی انگلوساکسون یا کوچ‌کنندگان رومی و یونانی به زبان آلمانی بوده است" (شیلد، ۱۸).

شمار واژه‌هایی که از لاتینی و یونانی به زبان آلمانی باستان و میانه راه یافته، بسیار زیاد است، به ویژه واژه‌هایی که یا در قلمرو مسائل مذهبی بوده‌اند یا آن‌هایی که مستقیماً با زندگی ابتدایی مردم (که تنها مربوط به دامپروری و کشاورزی می‌شده) مرتبط بوده است. افزون بر این، نام ماه‌ها و روزهای هفته نیز همه از لاتینی و یونانی به وام گرفته شده‌اند، به گونه‌ای که در آلمانی جدید در این زمینه‌ها دیگر از واژه‌های اصیل اثری به جای نمانده است. برای نمونه، واژه‌هایی از قلمروهای یاد شده

می‌آوریم و آن‌ها را از نظر ریشه‌شناسی به اجمال بررسی می‌کنیم.

در قلمرو مسائل مذهبی: واژه "انگلیون" (Evangelium). این واژه از یونانی به لاتینی و از لاتینی به آلمانی راه یافته است، به معنی "خبر خوش"، "مژده نیک" (= eu- در یونانی: "نیک"، "خوب" = aggelos+ "خبر"، "مژده"). ترجمه دقیق آن به آلمانی gute Botschaft است. واژه یاد شده با کلمه Engel هم ریشه است که از یونانی = aggelos فرستاده، به وام گرفته شده است (Christian Bartholomae).

مثال دیگر: واژه "خدا" (Gott) از نظر جنسیت دستوری در زبان آلمانی "ابتدا واژه‌ای خنثی بوده که بعدها تغییر شکل یافته و مذکر شده است. این واژه از ژرمنی *guth- و هندو ژرمنی *gheu- گرفته شده و معنی آن "نثار کردن" و "ریختن" است یعنی "قربانی کردن" به درگاه خدایان" (کلوگه، ۱۷۶).

جالب توجه است که در زبان اوستایی واژه -Zaotar عنوان روحانی بلند مرتبه‌ای است در دین زرتشتی که کار او نثار کردن به آب و آتش است. در سنسکریت نیز واژه -Juhóti (= او نثار می‌کند) به همین معنی است. در یونانی هم واژه -chéō به معنی "نثار کردن" است (بارتولومه، ۶۵۴).

برای درک میزان نفوذ مسیحیت در زبان آلمانی کافی است به واژه‌های فراوانی توجه کنیم که با امور مذهبی، بنای کلیساها، و زندگی دینی مردم به نحوی در ارتباط بوده‌اند:

Kapelle ، Kirche ، Münster ، Messe ، Zelle ، Kanzel ، Kreuz ، segnen ، Papst ، Bischof ، Nonne ، Mönch ، Priester ، Glocke ، Kloster

opfern و غیره .

نام روزهای هفته در دوره باستان از نام سیارات و آن نیز از اسامی خدایان گرفته شده است. این شیوه را ژرمن‌ها به تقلید از شرقی‌ها پذیرفته بودند:

واژه Sonntag در آلمانی باستان: sunnun tac از لاتینی solis dies «روز خورشید» به وام گرفته شده است.

واژه Montag در آلمانی باستان: mânatag از لاتینی lûna dies «روز ماه».

واژه Dienstag که در آلمانی باستان به شکل ziu tag ظاهر شده، از لاتینی martis dies «روز مارس» (خدای جنگ) به وام گرفته شده است.

واژه Donnerstag که در آلمانی باستان به صورت donares بوده از لاتینی jovis dies «روز خدای رعد» آمده است.

واژه Freitag، که در آلمانی باستان به شکل frīa tag آمده، از لاتینی veneris dies «روز خدای frīa» به وام گرفته شده که با ونوس رومی و آفرودیت یونانی هم ریشه است.

واژه Samstag، که در آلمانی باستان به گونه sambaz tag ظاهر می‌شده، از sabbatum لاتینی و آن نیز از sabbaton یونانی گرفته شده است. این واژه در اصل از šabbāt عبری به معنای «روز استراحت» گرفته شده که پیش از ظهور مسیحیت به زبان‌های ژرمنی راه یافته است.

تأثیر زبان‌های لاتینی و یونانی در قرون متمادی همچنین ادامه می‌یابد، به طوری که حتی در سده‌های دوازده و سیزده میلادی، در مناطق آلمانی زبان مکاتبات ادراپی به لاتینی بوده است.

در سال ۱۲۳۵ قانونی وضع شده که براساس آن باید

اسناد و مدارک به آلمانی نوشته می‌شد. از سده چهاردهم میلادی به بعد شمار آثاری که به آلمانی نوشته شده، اندکی بیشتر است. اما با وجود این باید توجه کرد که در آن زمان لاتین نه تنها زبان کلیسا بود، بلکه زبان رسمی دولت نیز به شمار می‌آمد. به همین دلیل زبان آلمانی نتوانست خود را به طور مستقل نشان دهد. در کنار لاتین به حیات خود ادامه داد.

از اواسط سده پانزده میلادی، با اختراع ماشین چاپ، مناطق مختلف آلمان به صورت مکتوب با یکدیگر ارتباط یافتند. اختراع گوتنبرگ سبب شد که کتاب‌ها، رساله‌ها و نوشته‌ها با شمارگان بیشتری منتشر شوند و به همه نقاط برسند. بنابراین، اگر ماشین چاپ اختراع نمی‌شد، لوتر، بنیانگذار مذهب پروتستان در جهان، نمی‌توانست در تبلیغ عقایدش توفیق یابد. بدین گونه او با ترجمه انجیل از لاتینی به آلمانی، زمینه ایجاد یک زبان واحد را فراهم کرد. «اگر در سال ۱۵۱۸ تنها ده درصد آثار منتشر شده به زبان آلمانی بود، این تعداد در سال ۱۵۷۰ به سی درصد رسید. این تحول همچنان ادامه یافت تا این که در سال ۱۶۸۷ برای نخستین بار در دانشگاه لایپزیگ رساله‌ای به زبان آلمانی نوشته شد. با وجود این، باید یاد آور شد که تا سده نوزدهم رساله‌های علمی بیشتر به لاتینی نوشته می‌شد» (اشپربر-پولنتز ۷۲).

با توجه به نکات یاد شده، می‌توان تخمین زد که استفاده از واژه‌های لاتینی در میان طبقات تحصیلکرده و روشنفکر تا چه حد بوده است. تأثیر این بهره‌گیری گسترده از واژه‌های لاتینی و یونانی در زبان آلمانی هنوز هم بسیار زیاد است، به گونه‌ای که کلمات جدید

فراوانی در زبان آلمانی امروز وجود دارند که با استفاده از واژه‌های لاتینی و یونانی ساخته شده‌اند. تأثیر زبان فرانسوی نیز بر آلمانی قابل توجه است، این تأثیر سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. به عنوان نمونه، باید اشاره کرد که در سده چهاردهم حدود دو هزار واژه فرانسوی در آلمانی وجود داشته است، از آن جمله: *Kristall*، *Tanz*، *Preis*، *Plan*، *Abenteuer*. تأثیر زبان فرانسوی تنها به بهره‌گیری از واژه‌ها محدود نمی‌شد، بلکه در آلمانی میانه پسوندهایی از زبان فرانسوی گرفته شده که هنوز در زبان آلمانی‌زایاست، مانند *-ieren* که از پسوند مصدر فرانسوی *-ier* اخذ شده است. پسوند *-ieren* کم‌کم برای واژه‌های اصیل آلمانی هم به کار گرفته شد، مانند *buchstabieren* و *halbieren*، همچنین پسوند *-lei* که از فرانسوی باستان *-loi* به معنی «نوع» گرفته شده است: *manchelei* و *allerlei*.

تأثیر زبان فرانسوی بر آلمانی از سده شانزدهم میلادی بیشتر شد. این تأثیر را نه تنها در گستره ادبیات، بلکه در دنیای سیاست هم می‌توان یافت. به عنوان نمونه، می‌توان از دربار لویی چهاردهم یاد کرد که برای شاهزادگان و اشراف آلمانی جاذبه‌ای فراوان داشت، به گونه‌ای که مکاتبات بیشتر این طبقات به زبان فرانسوی انجام می‌گرفت. آلمانی‌هایی که یا برای تحصیل و یا به عنوان سرباز و بازرگان به فرانسه می‌رفتند، هنگام بازگشت به وطنشان، شمار زیادی از واژه‌های فرانسوی را با خود همراه می‌آوردند و آن‌ها را در گفتگوهای روزمره به کار می‌بردند. از آن جمله است: *Konto*، *Kredit*، *Kasse*، *Kapital*،

خویشاوندی زبان‌ها، خاستگاه زبان آلمانی ... ۱۲۷

،Infanterie ،Risiko ،Netto ،Post ،Pilot ،Alarm ،Kanone ،Bank ،Kavallerie. حتی پاره‌ای از این واژه‌ها که خاستگاه آن‌ها ایتالیایی یا اسپانیایی بود، با تلفظ فرانسوی به زبان آلمانی راه یافته است.

در اوایل سده هفدهم میلادی وام‌گیری از زبان فرانسه شدت یافت. در قلمرو مُد، پوشاک، وسایل خانه و نظایر آن‌ها هنوز هم واژه‌هایی در آلمانی وجود دارند که در اصل از فرانسوی به وام گرفته شده‌اند؛ مانند Dame و Kavalier، از واژه‌های فرانسوی dame و cavalier. یا واژه‌های Monsieur، Madame و Mademoiselle، یا کلماتی چون bel، charmant، Salon، Kabinett، Balkon، nett، Etage و Terrasse.

ضمناً «کسانی که نمی‌توانستند در مناطق آلمانی زبان این واژه‌ها را به کار ببرند، لقب «مردم عامی» می‌گرفتند و به دیده تحقیر نگریسته می‌شدند» (اشپربر-پولنتس، ۸۰). تأثیر زبان فرانسوی به حدی بود که حتی بسیاری از روشنفکران و هنرمندان آلمانی در گفت و گوهایی خود، هم زبان فرانسه و هم آلمانی را به کار می‌بردند. گذشته از آن، در خانواده‌های آلمانی هم کوشش می‌شد با کودکان خود به زبان فرانسه صحبت شود.

چیرگی و نفوذ زبان فرانسه همچنان ادامه داشت، تا این که در زمان فریدریش دوم (۱۷۸۶-۱۷۴۰)، امپراتور مقتدر پروس، که مردی جنگجو و سیاستمدار بود، وضع تغییر یافت. ابتدا در این دوره بود که بالا رفتن سطح آگاهی مردم و توجه به مسائل ملی، زبان آلمانی نیز در بین آنان گسترش یافت.

در سال ۱۶۱۷ شاعر آلمانی مارتین اوپیتس نخستین کسی

بود که با نوشتن رساله‌ای به زبان لاتین، احیای زبانی آلمانی و به کار بردن آن را موکداً توصیه کرد. بعدها، در سده هجدهم، کانون‌هایی برای حفظ و گسترش زبان آلمانی پدید آمد که نویسندگان و شاعران آلمانی در آن شرکت می‌کردند. آنان سرانجام موفق شدند، زبان آلمانی را در مدارس وارد کنند و آن را رواج دهند.

پالایش زبان آلمانی تا سده نوزدهم ادامه یافت. در سال ۱۸۰۷ یواخیم هاینریش کامپه نخستین فرهنگ زبان آلمانی را منتشر کرد و در رساله‌ای کوچک برای آلمانی کردن واژه‌های بیگانه، پیشنهادهای سودمندی ارائه داد.

خدمت بزرگی که بعدها برادران گریم در این زمینه به زبان آلمانی کردند، شایان توجه است. آنان با تهیه فرهنگ سی و دو جلدی خود به غنای این زبان بسیار افزودند.

گذشته از زبان مردم کوچه و بازار، زبان ادبی آلمانی نیز از سده شانزدهم تا نوزدهم بسیار تحول یافت و به صورت زبانی منسجم، دقیق و توانمند در آمد. طبیعی است که در پدید آمدن این تحول، شاعران و نویسندگان تأثیر فراوان داشتند.

در سال ۱۸۸۰ کُنراد دودن، که مدیر مدرسه بود، در کتابی به نام فرهنگ رسم الخط، قواعدی برای شیوة نگارش آلمانی پدید آورد. پژوهشگر دیگری به نام تئودور زیب که استاد زبان آلمانی بود، در سال ۱۸۹۸ کتابی به نام تلفظ آلمانی در تئاتر (*Deutsche Bühnen-Aussprache*) منتشر کرد که در آن تلفظ دقیق واژه‌ها، به صورتی که بازیگران باید روی صحنه ادا کنند، ثبت

شده بود. این اثر به زودی مورد توجه قرار گرفت و از آن در مدارس نیز استفاده شد. به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، واژه‌های فراوانی از زبان انگلیسی به آلمانی راه یافت. اما چون ورود به این مقوله از حوصله این مقاله حاضر خارج است، از پرداختن به آن چشم‌پوشیم.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران اروپایی در اواخر سده هجدهم و در طی سده نوزدهم میلادی به خویشاوندی زبان‌ها به ویژه زبان‌های «هند و اروپایی» پی بردند و دریافتند که زبان آلمانی هم یکی از اعضای این خانواده بزرگ زبانی است. پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد که زبان آلمانی از سده هشتم میلادی به این سو بسیاری از واژه‌های لاتینی و یونانی را به وام گرفته است، چنان که هنوز هم، با توجه به نام ماه‌ها، روزهای هفته و نظایر آن، آثار این وام‌گیری به‌خوبی آشکار است. نفوذ زبان‌های لاتینی و یونانی بر زبان آلمانی به حدی بود که از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی بیشتر نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات به زبان لاتینی نوشته می‌شد، اما از سده پانزدهم میلادی به بعد، با اختراع ماشین چاپ و ترجمه انجیل از لاتینی به آلمانی، تحولی بزرگ در زبان آلمانی پدید آمد، به‌گونه‌ای که نگارش به این زبان در میان فرهیختگان، شاعران و نویسندگان رواج یافت.

کتابشناسی

Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Aufl., Berlin.

- Haarmann, Harold. (2002). *Kleines Lexikon der Sprachen*. München.
- Kluge, Friedrich. (1995). *Ethymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache*, 23. Auflage. Berlin.
- Lehmann, Winfred P. (1968). *Directions for Historical Linguistics*. Austin.
- Schild, Joachim. (1991). *Kurze Geschichte der deutschen Sprache*. Berlin.
- Schmidt, Rudiger. (1989). *Compendium Linguarum Iranicarum*. Wiesbaden.
- Sperber-Polenz. (1968). *Geschichte der deutschen Sprache*. Berlin.
- Tschirch, Fritz. (1996). *Geschichte der deutschen Sprache*. Berlin.
- Wendt, Heinz. (1968). *Die Sprachen, Fischer Lexikon*. Frankfurt/M.